سال اول ـ شماره ۵۸ — صبح پنج شنبه ۲۴ شهریور ۱۳۲۲ — تکشماره یک ریال

آژیر

دارنده امتیاز و مدیر مسئول
ج. پیشه وری

آژیر روزهای یکشنبه ـ سه شنبه ـ پنجشنبه منتشر میشود

« بهای اشتراک »
سالیانه ۲۵۰ ریال
ششماهه ۱۴۰ «
برای کارگران و کشاورزان و محصلین [illegible]
منظور میگردد

بهای آگهیها با دفتر اداره است

جای اداره:
[illegible]

آقای وزیر جنگ

سپهبد احمدی بخود آئید

[illegible]

بدبختانه آقایان سپهبد ها امیر لشکر ها و سرتیپ ها و سرهنگ ها بدجوری بار آمده بدجوری تربیت شده اند راهی پیشگرفته اند اینها خیال میکنند که رتبه و درجه و مقامیکه بدست آورده اند آنها را باندازه ای بالا برده است که حق دارند مردم را زیر چکمه های خود پایمال نموده باخشونت یا درشتی با زورگوئی هر چه دلشان بخواهد میتوانند بکنند.

[illegible]

آقایان قدری بخود آئید. کجا میروید؟ چه میخواهید بکنید؟ داخله کشور ما خراب است

[illegible]

و برق دار خود را کنده توی ملت بروید با توده بیغرض با مردمان بی آلایش این کشور تماس پیدا بکنید دردل آنها را بپرسید از درون آن ها خبر بگیرید.

[illegible]

ولی از انتقام ملت از قضاوت بیرحمانه تاریخ نیز غفلت نکنید حساب فردا را هم داشته باشید

[illegible]

مملکت را با حرکات وحشیانه و رفتار مغرضانه خود دچار اغراض و فلاکت میکشانید.

[illegible]

این قابل دوام نیست قابل تحمل نیست. [illegible] ملت باید چند روز هم لباس زرق [illegible]

تاریخچه حزب عدالت — نگارش ع. ح

عدالت و احزاب دیگر ایرانیان

[illegible]

نوبهار در جبهه آزادی است

[illegible]

اقتباس از شماره [illegible] حقیقت

فقط آزادی وظیفه ملت است

[illegible]

قشون و ملت

[illegible]

کارگر، برزگر و قشون اشراف و مفتخورها باید معدوم شوند. قشون باید در اختیار حکومت ملی و حکومت تابع مجلس ملی باشد.

[illegible]

تو که هستی: تو یکنفر نوکر ملت بیشتر نیستی! قشون اولاد تو نیست مخارج قشون را از کیسه خود نمیدهی تو نمیتوانی قشون ایران را برخلاف ملت در دست مرتجعین آلت [illegible]

[illegible]

* * *

[illegible]

روزنامه خودتانرا بخواهید

مشترکین محترم

[illegible] روزنامه آژیر را برای شما مرتب بیاورد [illegible] تلفن شماره ۵۶۰۰ [illegible] ۹۰۸-۹

در ایران چه خبر است

[illegible]

www.iran-archive.com

در دنیا چه خبر است

کندی پیشروی شورویها

جبهه [illegible] ... [illegible] ... همسایگان آلمانها [illegible] ...

[illegible]

[illegible] مسکو [illegible] ... اورل ... [illegible] ... شکافهای بزرگی در مواضع آلمانها [illegible] گردیده است.

[illegible] ... [illegible] ...

اعلامیه شوروی

مسکو – خبرگزاری انگلیسی اعلامیه شبانه شوروی را بشرح زیر گزارش داده است.

در جبهه [illegible] نیروهای شوروی [illegible] ... [illegible] مواضع خود را [illegible] ... [illegible] نیروهای شوروی [illegible] ... [illegible] مسکو را [illegible] ... [illegible] نیروهای شوروی [illegible] ... [illegible] ... آلمانها [illegible] گردیده اند.

گزارشات هارلد کینگ

مسکو – خبرگزاری [illegible] هارلد کینگ خبرنگار مخصوص خبرگزاری انگلیسی ازمسکو اطلاع میدهد نیروهای شوروی [illegible] ... [illegible] آلمانها [illegible] ... و جناح [illegible] شوروی [illegible] شدت رسیده است.

اکنون در اثر پیشرفت نیروهای شوروی [illegible] ... [illegible] از ۷۵۰ هزار [illegible] ... مورد تهدید سختی واقع گردیده اند.

وضعیت سه جبهه اساسی شوروی خارکف است که در زیر [illegible] میشود حوزه دونتز – در این جبهه نیروهای مهم شوروی [illegible] راه آهن [illegible] ... [illegible] آلمانها را [illegible] کرده اند.

[illegible] ... [illegible] ...

[illegible] خارکف [illegible] نیروهای شوروی [illegible] ... [illegible] ...

[illegible] که گاه [illegible] آلمانها [illegible] ... نیروهای شوروی واقع گردیده است.

امروز در [illegible] راه آهن [illegible] ... آلمانها [illegible] ...

نتیجه مذاکرات انجمن کبک

کبک – [illegible] خبرگزاری [illegible] اطلاع میدهد (روزولت و چرچیل) [illegible] ... [illegible] ... داده است.

انجمن [illegible] انگلیس و آمریکا که در [illegible] ... [illegible] ... [illegible] ...

[illegible] ...

[illegible] ...

نامه وارده

نامه [illegible] ... ما استادان و کارگران کارخانه [illegible] ... [illegible] ...

[illegible] ...

تلگرافها

از شهسوار

جناب آقای نخست وزیر رونوشت مجلس شورای ملی – [illegible] روزنامه [illegible] و شماره آذر [illegible] ... برخلاف اصول قانون مشروطیت [illegible] ... توقیف این نامه آزادیخواه که [illegible] ... [illegible] ... از طرف کمیته محلی شهسوار میباشد.

از پهلوی

مجلس شورای ملی رونوشت جناب آقای نخست وزیر رونوشت کمیته مرکزی حزب توده ایران رونوشت روزنامه [illegible] رونوشت روزنامه آذر [illegible] ... حزب توده [illegible] پهلوی [illegible] ... و مدافع حقوق کارگران و زحمتکشان [illegible] آزادیخواهان ایران است [illegible] ... [illegible] رفع توقیف [illegible] ... مشروطیت ایران [illegible] حزب توده [illegible] پهلوی [illegible].

از قزوین

جناب آقای نخست وزیر کپیه وزارت کشور آذر [illegible] ... [illegible] آزادی آقای طباطبائی وکیل مجلس شورای [illegible] آقای فرماندار قزوین [illegible] ... انتخاب انجمن نظارت [illegible] برخلاف اصل مسلم آزادی انتخابات و مقررات موضوع و صراحتاً اعمال نفوذ [illegible] همان شخصی که چند دوره بر خلاف رضای عامه [illegible] کرسی نمایندگی [illegible] ... حزب توده ایران در قزوین برای دفاع از آزادی و تحکیم مبانی مشروطیت [illegible] آزادیخواهان [illegible] ... آزادی و [illegible] حقوق اجتماعی [illegible] خواهد داشت [illegible] تقاضای عاجل [illegible] و ارائه مدارک [illegible] انتخاب انجمن نظارت را به ثبوت برساند حزب توده ایران کمیته محلی قزوین

از دفتر خاطرات زندان   بقلم ح . ن . پ

ترک غذای عمومی موفقیت آمیز دیگر

همان روز بازپرسی که داشتیم کریدور ۹ و ۴ و ۲ را نیز اطلاع داده بودند ای هم در همان کریدورها [illegible] ترتیبها تقریباً جنبه عمومی پیدا نکرده. مخالفین اعتصاب توی اطاقهای خود رفته ساکت مانده. نیرومند تازه مرخص شده بود. میگفتند از مجاری اخبارات [illegible] محدود گرفته است کشمکش و حبس مجرد با شدت هرچه تمامتر رواج پیدا کرده سختگیری از حد گذشته بود ما میدانستیم که [illegible] بهانه کوچک [illegible] حرکت اعتصابی [illegible] داد رفقا باد [illegible] موقع تمام کار را خراب خواهد کرد وزحمت همه هدر خواهد رفت ناچار از هرگونه تماس با این رهبر توده هر کس توی اطاق خود تنها بسر میبرد درست مانند اعتصاب عمومی اولی حرف همه یکی بود **یا باید تکلیفمان معین شود یا همه از گرسنگی خواهیم مرد**

توصیه های گوناگون نیرومند [illegible] نداشت هیچ کس حاضر نبود با پاسبانان یا افسرها داخل مذاکره بشود، برای ترسانیدن ما بازپرسی رسمی را پیش کشیده یکی بعد از دیگری استنطاقمان میکردند و همه گرسنگان بدون اینکه پیش از وقت قرار و مداری گذاشته باشند حرفشان یکی بود. جاسوسهای زندان سعی میکردند بلکه از تفرقه و مخالفت داخلی استفاده کرده نگذارند دامنه اعتصاب وسعت پیدا کند باستثنای چند نفر کسی حرفشان را اهمیت نداد ناچار ساکت شده صدایشان را در نیاوردند. علاوه بر این نیرومند هنوز درست تسلط پیدا نکرده بود جاسوسین جیره‌خوار و همدستان سرهنگ راسخ آنقدر ها هم از اعتصاب بدشان نیامد کم کم ساکنین کریدورهای دیگر هم صدا در آمدند. نیرومند آتش بسیار بزرگی روشن کرده بود همه او آینده خود میترسیدند.

گفتگوی سخت کبریهای شدیدتری در میان بود میگفتند نیرومند میخواهد همه را بحالت زندانیان کریدورهای عادی دزدان و سارقین در آورده غیر از یکدست لباس و یک رختخواب بسیار ساده همه چیزشان را بگیرد وافور تازه قدغن شده بود. چراغها و بخاریها را جمع کرده بودند. کتب و مجله و کاغذ و قلم همه چیز در خطر بود امتیازات کریدور [illegible] که محبوسین و خوانین عشایری سکنی داشتند کاملاً از بین رفته بود. هیچکس جرئت اعتراض و حرف زدن نداشت. در چنین موقع خطرناک ما زندانیان سیاسی قدیمی که طول اقامت زندان یک مشت استخوان های لخت و برهنه مبدل نموده بود خود را زمین زده بیمارزده پرداخته بودیم. غیر از جان شیرین اسلحه و واسطه‌ای نداشتیم. همه ضعیف، لاغر، مریض و ناتوان شده بازحمت و جان کندن زندگی سخت خود را ادامه میدادیم در اثر ترک غذا بعضی‌ها خیلی زود از پا در آمدند این بار هم مثل اعتصاب اول همه چیز را ترک کرده بودیم ولی برای جلوگیری از مغلطه ناچار از زدن آمپول تقویت جلوگیری نمی‌نمودیم.

روز چهارم کریدور هفت صدا بلند کرد رؤسای الوار گفته بودند ما نمیتوانیم در اینجا هرچه دلشان بخواهد بخوریم همدای بی‌گناه جلو چشممان از گرسنگی تلف بشوند اگرچه این قبیل حرفها [illegible] مفتاوی و نیرومند رواج نداشت ولی برای ما بسیار مفید بود. از شنیدن آن بیشتر قوت قلب پیدا کرده بهتر استقامت خرج میدادیم نهایت نیرومند [illegible] از ما را خواسته قول شرف داد که برای مدت بسیار نزدیکی بما جواب قطعی بدهد. اعتصاب با موفقیت خاتمه یافت پس از ۹ سال بلاتکلیفی بالاخره پرونده‌های ما بمحکمه فرستاده شد [illegible] که در جای خود ذکر خواهد شد بکارمان ظاهراً رسیدگی کردند.

آگهی

[illegible] فرزند سید محسن شهرت پهلوانی نژاد شغل ژاندارم که محل اقامت خودرا [illegible] ژاندارمری مرکز معین نموده و اکنون محل اقامت او معلوم نیست بدینوسیله اخطار میشود که از تاریخ نشر این آگهی ظرف دو ماه برای ادای توضیحات نسبت بشکایتیکه از سید مهدی قهوه چی دایر بایراد [illegible] نموده اید در شعبه ۱ بازپرسی دادسرای موقت نظامی واقع در عمارت فرمانداری نظامی حاضر شوید والا پس از گذشت مدت قانونی عدم حضور تصمیم شایسته اتخاذ خواهد شد.

آ – ۱۶۸   ۳۰۱   بازپرس شعبه ۱ نظامی

آگهی

به تقی نام معروف به تقی لات متهم بایراد جرح که محل اقامت فعلی او غیر معلوم است بدین وسیله اخطار میشود که از تاریخ نشر این آگهی ظرف دو ماه برای ادای توضیحات و اخذ آخرین دفاع نسبت بشکایتیکه از طرف آقای سید حسین مهدوی [illegible] حسین فرزند مسلم بعمل آمده است در شعبه ۱ بازپرسی دادسرای موقت نظامی تهران واقع در عمارت فرمانداری حاضر شوید و الا پس از گذشت مدت قانونی و عدم حضور تصمیم شایسته اتخاذ خواهد شد.

آ – ۱۶۷   ۳۰۸

بازپرس دایره ۱ دادگاه نظامی تهران

آگهی مناقصه

اداره کل برق ۱۱ قلم لوازم مورد نیاز خودرا برابر صورت مشخصات موجوده بمناقصه خریداری مینماید. داوطلبان می توانند برای اخذ صورت مشخصات بدایره کارپردازی واموال این اداره مراجعه نموده و پیشنهاد خود را بضمیمه قبض سپرده بمبلغ ۵٪ بهای پیشنهادی تاساعت ۱۰ صبح روز ۱۲ر۶ر۲۲ صندوق هیئت نظارت خزینه شهرداری بیندازند. پیشنهادهای رسیده ساعت ۱۱ همان روز باز و خوانده خواهد شد.

ش ۱۶۴   اداره کل برق

کودتای حکومت دیکتاتوری

۸ – عنوان جراید عمال دولت

مقالات مسلسل که سال گذشته در روزنامه های ناشر افکار توده آقای علی اکبر [illegible] پایه اول داد گستری منتشر شده ومورد توجه کامل قرار گرفته است اخیراً از طرف بنگاه مطبوعاتی پروین در رساله جداگانه ای جمع آوری و طبع و بوسیله کتابخانه‌های عمده وبنگاه پروین وروزنامه فروشها منتشر خواهد شد.

خواندن این رساله مهم مطالب را که در واقع تاریخچه دقیقی از اوضاع فعلی کشور میباشد بعموم خوانندگان مخصوصاً خواص اهل اطلاع توصیه مینمائیم.

بنگاه مطبوعاتی پروین

اداره روزنامه آرزو

از اول شهریور به بهارستان کوچه حسن کلانتری انتقال یافت

تلفن ۵۸۷۷

تالیف ا. پوشکین   ترجمه کریم کشاورز

بعد از درج مقدمه منتشر گشته

داستان دوبروسکی

ولی نه جنبی میکند حتی دیگر در قلبم جائی برای حس و حرمت باقی نمانده است

بآرامی دست رفیقش را در آغوش کشید و به آهستگی بروی قلبش فشار داد. ماشا بازگان [illegible] سرخ را بروی شانهٔ راهزن جوان نهاد. هر دو خاموش بودند

وقت بسرعت میگذشت

ماشا بالاخره گفت.

– دیگر وقت ازهم جدا شویم.

دوبروسکی مثل اینکه ازخواب برخاسته باشد دستش را گرفت وانگشتری بانگشتش کرد و گفت:

– اگر قصد کردید که به کمک من متوسل شوید این را در شکاف این درخت بلوط بیندازید. من خواهم دانست که چه باید کرد.

دوبروسکی دستش را بوسید و بین درختان ناپدید شد.

فصل شانزدهم

موضوع خواستگاری شاهزاده وریسکی از ماریا کیریلوونا بر تمام همسایگان معلوم بود. کیریل پطرویچ تبریکات مشارالیهم را می پذیرفت و مقدمات عروسی تهیه میگشت. ماشا جواب قطعی و ابراز رضایت خاطر خود را هر روز بفردا می گذاشت و به تعویق میانداخت. ودر ضمن رفتار مشارالیها با داماد فرتوت سرد ورسمی بود. شاهزاده به برخورد سرد نامزدش اهمیتی نمیداد. مشارالیه جویای محبت قلب و عشق حقیقی نبود و به موافقت ساده و رسمی دختر حاضر بود اکتفا کند.

وقت میگذشت. ماشا بالاخره تصمیم گرفت اقدام کند و کاغذی بشاهزاده وریسکی نوشت، سعی کرد که حس بزرگواری و مکرمت را در قلب وی تحریک کند و بکمال صراحت اقرار کرد که کمترین علاقه هم باو ندارد، استدعا کرد که او از وصلت بامشارالیها صرف نظر نموده و حتی در مقابل استبداد پدر مدافع او باشد.

یواشکی بلحظه کاغذ را بدست شاهزاده داد و مشارالیه گوشهٔ تنهائی گرفت و نامه را خواند ولی از صراحت لهجه وقلب گرفته عروس خود ذره‌ئی متاثر و متالم نگشت برخلاف لازم دید عروسی را پیش اندازد و برای رسیدن باین مقصود بهتر آن دید کاغذ را به پدرزن آینده خود ارائه دهد.

درجه خشم و غضب کیریل پطرویچ محتاج بشرح نیست. شاهزاده بزحمت وادارش کرد که به ماشا حرفی نزند و وانمود نکند که از مضمون مراسله مسبوق است. کیریل پطرویچ موافقت کرد که صحبتی ندارد ولی تصمیم گرفت وقت تلف نکند و روز عروسی را برای فردا معین کرد. شاهزاده این اقدام را بجا و عاقلانه دید و به نزد نامزد خود رفته و اظهار داشت که نامه مشارالیها بسیار مطبوع و متاثرش نموده ولی امیدوار است که بمرور زمان قابل وشایسته دوستی و علاقمندی او شود و حتی فکر محروم شدن از مزاوجت با او برایش دردناک است وطاقت اینکه حکم قتلش را بدهد ندارد. بعد با کمال احترام دست ماشا را بوسید و رفت و کلمه‌ای هم راجع به تصمیم کیریل پطرویچ نگفت.

ولی همینکه از حیاط خانه خارج شد کیریل پطرویچ وارد اطاق شد و بدون مقدمه امر کرد که برای فردا حاضر باشد. ماریا کیریلوونا که از صحبت باشاهزاده آشفته و برانگیخته شده بود گریستن آغاز کرد وبپای پدر افتاد و با صدای گریه آلودی گفت:

– پدرجان، پدرجان، مرا نکشید، من شاهزاده را دوست ندارم، من نمیخواهم زن او باشم.

کیریل پطرویچ با لحن تهدید آمیزی گفت:

– این چه معنی دارد، تا بحال راضی بودی و خوشی کردی وحالا که کار ختم شده هوس بکله‌ات افتاده و وامیزنی. این بازی ها را بگذار، این ها درمن اثری ندارد.

ماشا بحث برگشته دوباره تکرار کرد.

– باعث مرگم نشوید، برای چه مرا از خانه میرانید و به کسیکه دوست ندارم میدهید. مگر من بار خاطر شما شده‌ام. من میخواهم مثل سابق پیش شما باشم

www.iran-archive.com